

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی-پژوهشی)، شماره چهاردهم-بهار و تابستان ۱۳۹۵

دکتر سید مهدی نوری کیزقانی^۱ (استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران)

بررسی و تحلیل ویژگی‌های حماسی در حماسهٔ اُزریه

چکیده

منظومه بلند اُزریه، سروده شاعر توانمند عراقی شیخ کاظم اُزری، از جایگاه ادبی و دینی والایی برخوردار است. این منظومه که قسمت اعظم آن در مدح امام علی (ع) و توصیف رشادت‌های ایشان می‌باشد، دارای سبکی فخیم و حماسی است؛ به گونه‌ای که نام حماسه بزرگ (الملحمة الکبری) را بر آن نهاده‌اند. اُزری سعی نموده با هنر شاعری و تصاویر حماسی رشادت‌ها و دلآوری‌های حضرت امیر (ع) را هرچه بهتر و مؤثرتر برای مخاطبان ترسیم نماید. در این مقاله سعی بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی مهم‌ترین ویژگی‌های حماسی اُزریه بیان گردد و مواردی مانند: واژگان حماسی و فخیم، موسیقی و بحر حماسی، پرورش حریف و اغراق حماسی بررسی و تحلیل شود. در یک نگاه کلی می‌توان گفت این حماسه از ویژگی‌های متعدد حماسی برخوردار است و مواردی مانند: توصیف حماسی قهرمانان، پرورش حریف، حوادث شگفت و خارق‌العاده، تغزل و مفاهیم حکمی بر جنبهٔ ادبی و حماسی آن افزوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: حماسه، چکامهٔ اُزریه، تحلیل عناصر حماسی.

۱. مقدمه

گرچه ادبیات عرب و به‌ویژه شعر آن، با دلآوری، جنگاوری و بعد حماسی آشنایی دیرین دارد و اگر به کهن‌ترین نمونه‌های شعری عرب یعنی معلقات بنگریم مشاهده می‌کنیم که شاعران تغزل را با حماسه درمی‌آمیزند و حتی برخی شاعران مثل عتربن شداد به سرودن اشعار حماسی معروف گشته‌اند، اما میان حماسه به‌عنوان یکی از اغراض شعری شاعران عرب با «حماسه» به معنای منظومهٔ قهرمانی و داستانی تفاوت بنیادین وجود دارد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰

1. Seyyed1221@yahoo.com

پست الکترونیکی:

حماسه در لغت به معنی دلاوری و شجاعت است و در اصطلاح، نوعی از اشعار است که در آن «مضامین حماسی به صورت داستان‌هایی توأم با اعمال پهلوانی و خوارق عادات و کارهای شگفت‌انگیز روایت می‌گردد و از مشخصات این نوع ادبی عظمت و جلال جنگجویانه آن و برجستگی موضوع و قهرمانان رویدادهای حماسی است که باید از هر لحاظ کامل باشند.» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۷۳) گرچه واژه حماسه خود عربی است اما عرب‌ها از کلمه «حماسه» معنای **Epic** را برداشت نمی‌کنند؛ عرب‌ها برای **Epic** یونانی، معادل «الملحمه» را به کار می‌برند مثل *ملحمه شاهنامه*، *ملحمه ایلیاذه*.

بسیاری از ناقدان معتقدند که حماسه به معنای خاص آن در ادبیات قدیم عرب وجود ندارد؛ یعنی عرب‌ها از منظومه‌های قصصی و حماسی مثل *شاهنامه* و *ایلیاد* بی‌بهره‌اند (ن.ک: البقاعی، ۱۹۸۵م: ۲۶۶؛ الکفافی، ۱۹۷۱م: ۱۲۴؛ غنیمی الهلال، ۱۹۸۳م: ۱۵۹؛ البستانی، بی‌تا، ج ۱ ص ۱۶۷-۱۷۵؛ المقدسی، ۱۹۷۷م: ۳۴۹؛ الصمیلی، ۱۹۸۰: ۴۶؛ شوقی ضیف، بی‌تا: ۲۲۵). برخلاف ادبیات کلاسیک عرب، در ادبیات معاصر عرب گرایش‌هایی به حماسه‌سرایی پیداشده و حماسه‌های بسیاری در موضوعات متفاوت به نظم در آمده است. از مهم‌ترین این حماسه‌های می‌توان به منظومه حماسی *عید الغدیر* از بولس سلامه اشاره نمود.

شایان ذکر است میان حماسه‌های اسلامی و حماسه‌های دیگر زبان‌ها برخی تفاوت‌های اساسی وجود دارد که این دو را از هم متمایز می‌کند؛ در ادامه اشاره‌ای کوتاه به برخی از این تفاوت‌ها داریم:

۱- حماسه‌های اسلامی با جنگ و کارزار در راه خدا پیوند خورده درحالی‌که حماسه (**Epic**) با خرافات و اسطوره‌های عشقی، پهلوانی و خدایان افسانه‌ای مرتبط است. (خزعلی، ۱۳۸۳: ۲۰۹) -۲ از ویژگی‌های حماسه ابهام در زمان و مکان است؛ یعنی منظومه‌های حماسی در زمان و مکان خاص محدود نیست چراکه صراحت زمان و مکان از جنبه داستانی و اساطیری می‌کاهد. به‌عنوان مثال ما این ابهام را در «شاهنامه» یا «رامایانا» و «مهابهارات» به‌وضوح می‌بینیم. (صفا، ۱۳۸۴ش: ۱۲) اما

برعکس در حماسه‌های اسلامی زمان و مکان کاملاً مشخص است و علاوه بر این در نقل حوادث، تطابق و تسلسل تاریخی نیز رعایت می‌شود. مثلاً در حماسهٔ «عید الغدیر» از بولس سلامه برهه زمانی کاملاً محدود است و از جاهلیت شروع می‌شود و به حادثهٔ کربلا ختم می‌شود. ۳- بسیاری از ماجراها و حوادث و یا پدیده‌های حماسه در ملاحم اسلامی نیست. مثلاً در ملاحم اسلامی، ما مواردی مثل اژدها، سیمرغ، جانور کُشی، افراد نیمه خدایی، گیاهان عجیب و غریب و دیگر پدیده‌های غیرعادی روبه‌رو نیستیم.

۱-۱- بیان مسأله

در دورهٔ نزدیک به معاصر ادبیات عربی منظومه‌هایی بلند و حماسی سروده شد که از اولین بارقه‌های حماسه‌سرایی به حساب می‌آید. یکی از این منظومه‌ها و شاید اولین آن‌ها، چکامهٔ مشهور و بلند «اُزریه» سرودهٔ شیخ کاظم ازری^۱ است. قصیده‌ای که شاعر «شهرت خویش را بیشتر مدیون این قصیده است. منابع به اتفاق برآنند که ازری این قصیده را که افزون بر هزار بیت بوده خود به سبب بیم از دشمنان در طوماری نوشته بوده است. پس از مرگ وی این اشعار به دست سید صدرالدین عاملی رسید و در آن هنگام تقریباً نیمی از اشعار از میان رفته بود. در حال حاضر شمار این ابیات ۵۸۷ است. (موسوی بجنوردی، ج ۸: ۴۲) قصیده هائیه که به الفیه، اُزریه و شمسیه نیز شهرت یافته در حقیقت یادآور دو فن است: یکی «ملحمه» و دیگر فنی معروف به «بند» که بیشتر در خدمت امور دینی و مجالس ذکر بوده است. در این قصیده حماسهٔ دلاوری و پایداری و پیروزی بزرگ‌مردان تاریخ به شیوهٔ داستان منظوم بیان گردیده است. شاید بتوان این‌گونه ادعا کرد که ازری با این قصیده در دوره معاصر ادبی عربی مکتبی پدید آورد که مورد تقلید شاعران پس از او قرار گرفت. (همان: ۴۳)

چکامهٔ بلند اُزریه به لحاظ نوع ادبی در گروه حماسه‌های دینی جای می‌گیرد. در ادبیات کلاسیک فارسی منظومه‌هایی مانند: «علی نامه»، از شاعری متخلص به ربیع،

«خاوران نامه» از ابن حسام خوسفی و «حملة حیدری» از باذل مشهدی از این نوع حماسه‌ها به حساب می‌آیند.

یکی از مواردی که در بررسی حماسه‌های دینی و غیردینی می‌توان دنبال کرد، تحلیل ویژگی‌های حماسی این آثار است چراکه این آثار به خاطر ماهیتشان مشحون از توصیف جنگاوری‌ها و شجاعت‌های قهرمانان آنهاست؛ از این رو این مقاله سعی دارد به تحلیل ویژگی‌های حماسی قصیده بلند ازریه پردازد.

۱-۲- ضرورت و هدف تحقیق

از آنجاکه بر چکامه ازریه عنوان «الملحمة الکبری» (حماسه بزرگ) را نهاده‌اند و این ناظر به مضمون حماسی و رشادت‌ها و دلاوری‌های قهرمانان آن است لازم می‌آید که مشخص شود آیا این اثر از بعد فنی ویژگی‌های حماسه را دارد و توانسته است به لحاظ سبک شعری و حماسی تأثیر لازم را بر مخاطب بگذارد یا خیر؟ لذا لازم می‌آید در پژوهشی این عناصر و کارکرد آنها در حماسه ازریه نشان داده شود. بنابراین هدف پژوهش حاضر نشان دادن ویژگی‌های حماسی اثر مذکور و بررسی و تحلیل آنهاست.

پرسش تحقیق

بارزترین ویژگی‌های حماسی چکامه ازریه که آن را به حماسه به مفهوم فنی آن نزدیک می‌سازد، کدام است؟

فرضیه

از بارزترین ویژگی‌های حماسی ازریه می‌توان به توصیفات حماسی مربوط به میدان کارزار، پرورش حریف، تغزل، وجود اندرز و مفاهیم حکمی در لابلای اشعار حماسی، واژگان فخیم و حماسی و مبالغه اشاره نمود.

۱-۳- پیشینه بحث و روش تحقیق

باآنکه چکامه ازریه از جنبه ادبی و محتوایی ارزش و اعتبار بالایی برخوردار است هنوز از نظر فنی و ادبی و حتی محتوایی پژوهش‌های زیادی درباره آن انجام نشده است. در زیر به کارهایی که پیرامون این حماسه انجام شده است اشاره می‌کنیم:

-خاندان رسالت در آینه شعر ازری، فرهاد رجبی نوشابادی؛ پایان‌نامه ارشد

دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴ش.

-شرح و بررسی و ترجمه برگزیده‌ای از قصیده‌الازریه (هائیه) الشیخ کاظم

الازری البغدادی، عیسی رضایی، پایان‌نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران

مرکزی، ۱۳۸۱ش.

-احوال و اشعار شیخ کاظم ازری، سید علی میر لوحی، مجله مطالعات

اسلامی، شماره ۲۰، ۱۳۵۵ش.

۲- تحلیل ویژگی‌های حماسی ازریه

حماسه به‌عنوان یکی از چهار گونه اصلی آثار ادبی جهان و نخستین نوعی که در ادبیات یونان ظهور کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰۲) دارای ویژگی‌ها و عناصری است که آن را از دیگر گونه‌ها متمایز می‌سازد. البته این عناصر و ویژگی‌ها در تمام آثار حماسی به‌صورت یکسان وجود ندارد اما حماسه‌های مشهور جهان مانند شاهنامه فردوسی، ایلیاد هومر و ... دارای ویژگی‌هایی هستند که به‌عنوان محور و معیار در ارزیابی دیگر آثار حماسی و حماسه‌های کم‌اهمیت‌تر یا متأخر قرار می‌گیرند. از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در آثار حماسی مطرح است عبارت است از: توصیف قهرمانان، میدان نبرد و مسائل مربوط به آن، حوادث شگفت و خارق‌العاده، تغزل، وجود پند و اندرز و مفاهیم حکمی، واژگان حماسی، وزن حماسی و مبالغه.

(ن.ک: صفا، ۱۳۸۴: ۲۶۳ به بعد).

در ادامه به بررسی و تحلیل این ویژگی‌ها در چکامه ازریه که به حماسه بزرگ

معروف است می‌پردازیم.

۲-۱- توصیفات مربوط به میدان کارزار

۲-۱-۱- توصیف قهرمانان

بی‌شک در حماسه‌های مشهور قسمتی از اشعار به توصیف پهلوانان، تنومندی و ورزیدگی آن‌ها، دلاوری، هیبت، شجاعت و چابکی آن‌ها در میدان کارزار اختصاص می‌یابد.

ازری در توصیف قهرمان حماسه‌اش یعنی حضرت امیر (ع) فراوان از توصیفات حماسی بهره برده است. برای مثال وی امام (ع) را شیر مرد میدان می‌داند که همیشه آماده کارزار است:

أسد الله ما رأته مقلتاه نار حرب تشبب إلا اصطلاها^۲

از نظر او دل‌وجان امام (ع) سرشار از آرامش و امنیت است لذا پیروزی همیشه همراه اوست:

كيف يخشى الذي له ملكوت الـ أمن والنصر كله عقباه^۳

در میدان نبرد هیچ‌کس نمی‌تواند مانند امام (ع) حمله نماید:

ظهرت منه في الوغى سطوات ما أتى القوم كلهم ما أتاها^۴

در حماسه‌های مشهور افزون بر دلاوری، رشادت و توانمندی فیزیکی قهرمان اصلی، سجایای اخلاقی، فتوت و جوانمردی او نیز توصیف می‌شود. برای مثال در شاهنامه افزون بر توانمندی رستم به مواردی مثل خردورزی، وفاداری، صلح‌جویی، نیروی ایمان و اعتقاد و... نیز اشاره شده است. (برای دیدن شواهد شعری ن.ک: نهجیری، ۱۳۸۳ش: ۱۹۰-۲۰۹) *رتال جامع علوم انسانی*

شکی نیست که قهرمان حماسه ازری یعنی حضرت امیر (ع) نیز سرشار از این ویژگی‌های انسانی والاست و یک انسان کامل واقعی و نه خیالی است. ازری در موارد متعدد در کنار توصیف رشادت‌های امام (ع) به سجایای اخلاقی ایشان نیز اشاره دارد. او بیان می‌دارد که خداوند مناقب و فضایل پیامبران (ع) را در علی (ع) گردآورده است:

جمع الله فيه جامعة الرُّس ل و آتاه فوق ما آتاهاه

در جای دیگر می‌گوید: اوصاف پسندیده و مقدس امام (ع) را تنها آفریننده او می‌تواند بیان کند:

لا تُرْم وصفه ففیه معانٍ لم یصفها إلا الذي سوّاهاه

امام (ع) افزون بر دلاوری و رشادت، وارث دانش، بردباری و پناه مردمان است و هرکجا ستم‌دیده و هراسانی از او طلب یاری نماید، بی‌درنگ بدو پاسخ می‌دهد:

فدعا أين وارث العلم والحل م مجیر الأيام من بأسها

أین ذو النجدة الذي لو دعته فی الثریا مروعة لئاهاه^۷

او در توانمندی، پارسایی و سخاوت به نهایت رسیده است:

إنما البأس والتقوى والعطايا حلبات بلغت أقصى مداها^۸

شایان ذکر است که در این حماسه تنها به توصیف دلاوری و رشادت‌های قهرمان اصلی اکتفا شده است و این تا حدی از بعد داستانی حماسه می‌کاهد زیرا حماسه منظومه‌ای است که در آن مجموعه‌ای از حوادث مرتبط به هم در جریان است. مثلاً شاعر در توصیف نبرد «بدر» می‌توانسته از شجاعت‌های دیگر قهرمانان اسلام مانند حمزه یاد نماید اما وی چنان محو در حضرت امیر (ع) است که به دیگران توجهی ندارد؛ حال آنکه در برخی حماسه‌های معاصر شاعران به این امر توجه داشته‌اند. برای مثال جورج شکور در منظومه «ملحمة الإمام علی» در توصیف حمزه او را به تنهایی با هزاران نفر برابر می‌بیند، کسی که صف‌های دشمن را چون خوشه گندم درو می‌نماید:

یُردی مُفردَه الأُوفَ فإِن بَدَا حَصَدَ الصُّفوفَ و زُلزَلت أركانُ

(شکور، ۲۰۰۷: م: ۴۳)

۲-۱-۲- بزرگنمایی حریف

یکی از مواردی که در منظومه‌های حماسی مطرح است پرورش حریف است. «در حماسه‌ها معمولاً هر دو طرف وصف می‌شوند و گاه شاعر قدرت و صلابت

دشمنان را به تصویر می‌کشد تا بدین وسیله قهرمان اصلی را بزرگ‌تر جلوه دهد (صفا، ۱۳۸۴ش، ۲۷۱) مثلاً در شاهنامه در توصیف «اسفندیار»، که هم‌اورد رستم است، می‌خوانیم:

چو جوشن بپوشید پرخاشجوی	ز زور و زشادی که بود اندر اوی
نهاد آن بن نیزه را بر زمین	ز خاک سیه اندر آمد به زین
به سان پلنگی که بر پشت گور	نشیند برانگیزد از گور شور
سپه در شگفتی فروماندند	بر آن نامدار آفرین خواندند

(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۰۹)

یکی از صحنه‌هایی که موضوع مناسبی برای نشان دادن هیبت و دلاوری قهرمان حماسه فراهم می‌کند نبرد امام (ع) با دلاورانی چون «عمرو بن عبد ود» و «مرحب» می‌باشد. شیخ کاظم از این موضوع به خوبی استفاده نموده و با پروراندن حریف امام (ع) در نبرد خندق توانسته شجاعت و دلاوری حضرت (ع) را بهتر و تأثیر گذارتر به تصویر بکشد.

وی شجاعت و بی‌باکی «عمرو بن عبد ود» را چنین ترسیم می‌کند: عمرو می‌آید در حالی که از فزونی لشکرش صحرا به تنگ می‌آید؛ او به تنهایی و با لشکری از اراده وارد مدینه می‌شود و یک‌تنه هزاران تن از مسلمین را به مبارزه فرامی‌خواند:

یوم غصّت بجیش عمرو بن ودّ	لهواتُ الفّلا وضاقَ فضاها
وتخطّی إلى المدینة فرداً	بسرایا عزائم ساراها
فدعاهم وهم أوف ولکن	ینظرون الذی یشبّ لظاهها ^۹

و عمرو را شیری می‌داند که شیران شجاع در قلمرو خود نیز از او و قدرتش در هراسند:

أین أنتم عن قسورِ عامرٍ
تتقی الاسدُ بأسه فی شرّاه^{۱۰}

و در ادامه پس از نقل سخنان پیامبر (ص) و دعوت و تشویق مسلمین به مبارزه با او ترس مسلمانان را از مواجهه با عمرو دلاور چنین بیان می‌کند:

وَإِذَا هُمْ بِفَارِسٍ قَرَشِيٍّ تَرَجَفُ الْأَرْضُ خَيْفَةً إِذْ يَطَاهَا
قَائِلًا مَا لَهَا سِوَايَ كَفِيلٍ هَذِهِ ذِمَّةٌ عَلَيَّ وَفَاهَا^{۱۱}

اما ناگهان دلاور بنی‌هاشم پا به میدان می‌نهد و خواهان مبارزه با این شیر ژیان و غرآن بنی‌عامر می‌گردد، دلاوری که زمین از سنگینی گام‌هایش به لرزه درمی‌آید:
و سرانجام با یک ضربه امام (ع) عمرو از پای درمی‌آید:

فَانْتَضَى مَشْرِفِيهِ فَتَلَقَى سَاقَ عَمْرٍو بَضْرِيَّةٍ فَبْرَاهَا^{۱۲}

۲-۱-۳- توصیف میدان کارزار، رزم ابزار و ...

یکی از مواردی که در ارزیابی حماسه مطرح است توصیف میدان نبرد است. در حماسه‌های معروف، جزئیات درگیری، سلاح‌های مورد استفاده و نحوه کاربرد آن‌ها به دقت وصف می‌شود. مثلاً در شاهنامه در جنگ رستم و سهراب می‌خوانیم:

یکی تنگ میدان فرو ساختند به کوتاه نیزه همی باختند
نماند ایچ بر نیزه بند و سنان به چپ باز بردند هر دو عنان
به شمشیر هندی برآویختند همی ز آهن آتش فروریختند
گرفتند از آن پس عمود گران غمی گشت بازوی گُند آوران
ز نیزه عمود اندر آورد خم دمان باد پایان و گردان دُژم
از اسبان فروریخت برگس‌توان زره پاره شد بر میان گوان

(فردوسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۴۷)

در چکامه اُزریه شاعر در موارد بسیار اندک به چنین توصیفاتی پرداخته است؛ مثلاً در توصیف شجاعت امام (ع) در نبرد احد و سختی جنگ، زمین نبرد را آکنده از سرهای دلاوران ترسیم می‌کند:

مَلَأَ الْأَرْضَ بِالزَّلَازِلِ حَتَّى زَادَ مِنَ الْأُرْسِ الْكُمَاةَ رُبَاهَا^{۱۳}

یا فضای نبرد حنین را چنین به تصویر می‌کشد:

حيث بعضُ الرجال تهرّبُ من بيض
حيث لا يلتوى إلى الإلف إلفُ
المواضي والبعضُ من قتلاها
كلُّ نفسٍ أطاشها ما دهاها^{۱۴}

اما چنین توصیفاتى اندک‌اند و شاعر به مواردی مثل وصف ابزار جنگی، توصیف جزئیات نبرد و میدان کارزار جز در همین دو سه مورد نپرداخته است. شاید علت این امر آن است که گرچه ازری سعی در توصیف رشادت‌های امام علی (ع) دارد ولی برای او خود امام و فضایل و رشادت‌هایش از مسائل مربوط به میدان و جزئیات آن اهمیت بیشتری دارد. علت دیگر این امر را باید در بافت و خصوصیت اشعار عربی جستجو کرد چراکه پیش‌ازاین آمد که حماسه به معنای فنی آن سابقه چندانی در شعر عربی ندارد و ما آن توصیفات دقیقی را که از رزم ابزار در شاهنامه و یا حماسه‌هایی مثل ایلیاد می‌بینیم در اشعار شاعران حماسی دوران جاهلی عربی مثل عنتره و دیگران شاهد نیستیم.

اما در کل شاعر می‌توانسته و به لحاظ تاریخی هم فضا و زمینه برای پرداختن به چنین توصیفاتى برای وی فراهم بوده است. برای مثال شمشیر معروف حضرت علی (ع)، پرچم ایشان، حوادثی مثل حفر خندق در نبرد احزاب، برکندن دروازه خیبر و ... بسترهای مناسبی برای توصیفات دقیق و هیجانی و حماسی بوده است که شاعر نخواسته به جزئیات و تفصیل آنها بپردازد؛ کاری که دیگر حماسه‌سرایان معاصر عربی گاه بدان پرداخته‌اند: «برای مثال بولس سلامه در حماسه خود در ماجرای جنگ بدر به توصیف جداگانه ذوالفقار پرداخته است» (نوری، ۱۳۸۹: ۱۱۶):

يسحب السيف ذالْفَقارَ رَهِيفاً
و يُدَوِّي بِالضَّرْبَةِ الْعَصْمَاءِ
لمعةُ البرقِ في السحابِ و رَعْدٌ
و قَتَامٌ بِنِجَابٍ عَن أَشْلَاءِ
صامتٌ في الطعانِ صمتَ رِيحٍ
منذراتٍ بالعصفَةِ المَوْجَاءِ
فإذا ولولتَ فظلمةٌ نَقَعِ
قد تُريكَ الفِضَاءَ غَيْرَ الفِضَاءِ
صَرَصَرٌ تَلَطَّمُ الجذوعَ و تُلْقِي
كلَّ تِيَاءَةٍ غابَةٍ شَجَرَاءِ^{۱۵}

(سلامه، ۱۹۶۱: ۶۰)

۲-۲- واژگان حماسی و فخیم

از مواردی که در ارزیابی انواع شعر بدان توجه می‌شود تناسب اسلوب و فرم با محتوا و مضمون است. از این مطلب در بدیع با نام «ائتلاف اللفظ مع المعنی» یاد می‌شود. (نک: هاشمی ۱۳۷۹ش: ۳۳۸) شعر حماسی به تناسب موضوع خود واژگان استوار، حماسی و کوبنده را می‌طلبد و شاعری در سرودن حماسه موفق‌تر است که از رهگذر واژگان فخیم و حماسی بتواند بر خواننده تأثیر گذارد.

ازری در توصیف صحنه‌های نبرد و رزم فراوان از این واژگان پرتنین بهره برده است. واژگانی مثل «فَتَكَات، سَطَوَات، تَبَالَة، شُوس، قَسُور، صَمَصَام، قَمَمَام، بَأَس، كُمَاة، فَضٌّ، جَلَاد، الرِّدِّي، اسْتَلَّ، يَلْتَوِي، عَسَعَس، أَحْم، مَضَارِب، بَرَى» و... .

یکی از نکاتی که در باب واژگان شاعر باید از آن یاد نمود استفاده از واژگان متعدد حماسی برای یک مفهوم است مثلاً برای شمشیر از واژگان مختلفی استفاده نموده است از جمله: مشرفیة/ صَمَصَام/ سَيْف/ المَوَاضِي/ ظَبْيِي/ الصَّارم/ حُسَام/ مَرْهَفَات/ جِرَاب و... که برخی در ابیات زیر به کار رفته‌اند:

فانتضی مشرفیة فتلقی	ساق عمرو بضربة فبراهما
لو تری المرففات تشکو إلیه	حالها وهو راحم شکواها
مئلت منهم الثری ظلمات	وبنور یة الحسام جلاها
م تفته مله من الشرك إلا	فض بالصارم الإلهي فاهما
ذاک قممها الذی لا یروی	غیر صمصامه أوام صداهما ^۱

گرچه این واژگان همه بر یک مفهوم دلالت دارند اما وزن، بافت و مجال سخن در هریک از ابیات واژه خاصی را طلبیده است و به لحاظ معنایی نیز هریک بر جنبه خاصی تأکید دارند. مشرفیة منسوب به مشارف است که بنا بر قولی منطقه یا مناطقی در یمن بوده که شمشیرهایش به تیزی و برش معروف بوده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹: ۱۷۴) مرففات از مادهٔ ر هف گرفته شده که به معنای باریکی و لطافت است و ناظر به تیزی و حساسیت شمشیر است. حُسَام: از حَسَم است به معنای بریدن و

صارم نیز از صَرم به معنای قطع و برش می‌آید. صمصام نیز شمشیر محکمی را گویند که خم نگردد و بسیار بران باشد چنانکه ماده صمم بر سختی و استحکام دلالت دارد. ازری برای نبرد و میدان کارزار هم واژه‌های مختلفی مانند «حرب، هیاج، وَغی، هیجاء، اللقا» را به کار برده است که برای دیدن ابیات شواهد آن می‌توان به ازریه مراجعه نمود.

۲-۳- بحر و موسیقی حماسی

یکی از عواملی که در جذابیت شعر و موفقیت شاعر بسیار تأثیر دارد انتخاب وزنی است که متناسب با غرض موردنظر او باشد. البته اوزان عربی به گونه‌ای است که گاه یک بحر قابلیت پذیرش چندین موضوع را دارد اما برخی اوزان برای بعضی اغراض متناسب‌تر هستند.

در خصوص ازریه باید گفت که بحری که شاعر انتخاب نموده است بحری مناسب برای حماسه می‌باشد. البته همان‌گونه که گفتیم ممکن است یک بحر در اغراض متفاوت به کار برود اما بحر «خفیف» فراوان برای فخر و حماسه از سوی شاعران به‌کاررفته است و چنانکه برخی گفته‌اند «دارای صلابت و شدت است» (یونس، ۱۹۹۳م: ۱۱۴). ازری در حماسه خود که هدف اصلی و قسمت اعظم آن توصیف رشادت‌ها و دلیری‌های علی (ع) بوده از فخامت و شدت این بحر نهایت استفاده را برده است. وی در ابیاتی که بار حماسی دارند و مربوط به توصیف قهرمانی‌ها هستند با استفاده از عوامل مختلف مثل: واژگان حماسی، آوردن کلمات مشدد، تکرار واژگان، جناس‌های مختلف، طباق، واج‌آرایی و... بر شورانگیزی و بعد حماسی شعرش افزوده است مانند ابیات زیر:

عزماً یَتَّقِی الرِّدِی إِیَّاهَا	لم یُخْض فی الهیاجِ إِلا و اَبَدِی
لیس یخشی عقبی التی سَوَّاهَا	صَبَّ صَوَّبَ الرِّدِی عَلَیْهِمْ هَمَّامٌ
ساقِ عَمْرٍو بَضْرِبَةٍ فَبْرَاهَا ^{۱۷}	فانتضی مَشْرِفَیْهِ فَتَلَمَّی

افزون بر مواردی که در بالا ذکر شد در این ابیات و بسیاری از ابیات حماسی دیگر غالباً تفعیله «فاعلاتن» به صورت کامل آمده و مخبون (فَعِلَاتِن) نیست و از آنجاکه فاعلاتن نسبت به فَعِلَاتِن ضربه‌انگ و کوبش بیشتری دارد موسیقی حماسی بیت فزونی یافته است.

شایان ذکر است که «سلیمان بستانی» که خود شاعر و ناقد چیره‌دستی می‌باشد برخی مقاطع حماسه «ایلپاد» هومر را در همین بحر به شعر عربی برگردانده است. همچنان که حماسه‌سرای مشهور معاصر عرب بولس سلامه حماسه شعری معروف خود «عید الغدیر» را که متجاوز از ۳۰۰۰ بیت می‌باشد در همین وزن سروده است. و در ادبیات کلاسیک عرب سینه مشهور بحتری که به حماسه بحتری معروف است نیز در همین بحر می‌باشد.

نکته آخر اینکه گاه کاربرد واژگان حماسی و دارای ضربه‌انگ کوبشی به همراه دیگر عوامل بار حماسی این بحر را دوچندان نموده است. به بیت زیر توجه نمایید:

ذَاكَ قَمَقَامُهَا الَّذِي لَا يَرُوي غَيْرَ صَمَصَامِ أَوَامٍ صَدَاهَا^{۱۸}

در اینجا شاعر برای بیان شجاعت و دلاوری بی‌مانند حضرت علی (ع) از دو واژه قَمَقَام (سرور بخشنده، امیر، دریا) و صَمَصَام (شمشیر محکم) استفاده کرده است. فخامت و طنین این دو واژه و نیز متوازن و مسجع بودن آن‌ها، هم بر موسیقی درونی بیت افزوده و هم شدت و صلابت بیت را بالا برده است. مشدد بودن کلمه «یروی»، و باز شدن دهان هنگام تلفظ واژه‌های أَوَامٍ و صَدَاهَا بر این شدت و صلابت افزوده است.

در خصوص دو واژه قَمَقَام و صَمَصَام باید افزود: کلمه صَمَصَام به خاطر تکرار منظم ص و میم در آن دارای شدت و قوت است. زیرا حرف صاد «از حروف صغیری و صدادار است که به کلمات صلابت، قدرت و پویایی می‌بخشد و در آن روحیه دلاوری و حماسی نهفته است.» (عباس، ۱۹۹۸: ۱۴۹ و ۱۵۱) حرف میم نیز از حروفی است که به هنگام تلفظ آن دهان بسته و باز می‌شود و با آن که دارای رخوت

و نرمی است اما چون در انتهای واژه قرار گرفته در حقیقت صلابت و شدت صاد را چند برابر کرده است (ن. ک: همان: ۷۶) یعنی هنگام تلفظ صمصام دهان اول پر از صوت و فخامت صاد می‌شود و سپس با رسیدن به میم این صوت و شدت جمع می‌گردد و دوباره با تلفظ صاد رها می‌گردد. کلمه قمقام نیز مانند صمصام است زیرا «ق» بر عمل ناگهانی، شدت، انفجار و پویایی دلالت دارد (همان: ۱۴۴) و تکرار متناوب آن در کنار میم فضایی انفجاری، کوبش و حماسی ایجاد می‌کند که یادآور حمله مرگبار شمشیر است.

۲-۴-مبالغه

مبالغه در شعر آن است که در مورد صفتی حدی از شدت و ضعف آورده شود که محال یا بعید نماید. و آن را به سه دسته تبلیغ و اغراق و غلو تقسیم کرده‌اند. اگر وصف ما عقلاً و عادتاً ممکن باشد، تبلیغ و اگر عقلاً ممکن و عادتاً غیرممکن باشد اغراق، و اگر هم عقلاً و هم عادتاً غیرممکن باشد، غلو است.

(تفتازانی، ۱۳۸۵ش: ۴۳۶- هاشمی، ۱۳۷۹ش: ۳۳۳).

از آنجاکه اثر موردنظر ما در ردیف حماسه جای می‌گیرد و بیشتر آن توصیف نبردها و دلاوری‌هاست، مبالغه در آن جایگاه ویژه‌ای دارد. چراکه «اغراق را در ساختمان حماسه نیرومندترین عنصر خیال شاعرانه دانسته‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۸۵). و عنصر اغراق در کنار دیگر صور خیال، یکی از نیرومندترین عناصر القاء در اسلوب بیان هنری است و مبالغه در وصف و بیان وقایع حماسی در منظومه‌های قهرمانی امری لازم و ضروری است چراکه اساس فکر حماسی بر مبالغه نهاده شده است چنانکه [در ادبیات فارسی] فردوسی با توجه به نقش عظیم اغراق در بیان حماسی توانسته در سطحی از هنر قرار گیرد که دیگر شاعران اگرچه کوشیده‌اند و آثار خود را سرشار از استعاره‌ها و تشبیهات و کنایات زیبا و دل‌انگیز کرده‌اند هرگز نتوانسته‌اند خود را به پایگاه او نزدیک کنند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱ش: ۱۳۶ و ۱۳۷، صفا، ۱۳۸۴ش: ۲۶۷)

حوادث و نبردهای صدر اسلام و دلاورهای امام علی در آن‌ها فضای خوبی است تا شاعران با توصیفات حماسی و اغراق در وصف قهرمانان بر جذابیت و زیبایی اثر خود بیفزایند. البته ذکر این نکته ضروری است که شاعران در این زمینه هرچه داد سخن دهند حق مطلب را ادا نتوانند کرد؛ به‌راستی کدام شاعر است که بتواند دلاوری امام (ع) را در نبردهای بدر و احد و خندق و خیبر و ... چنان‌که باید به تصویر کشد؟ با بررسی و مطالعه آزریه معلوم می‌گردد که شاعر به زیبایی توانسته است از عنصر مبالغه در اثر خود کمک بگیرد و بار حماسی آن را فزونی بخشد. وی در بیان دلاوری و شجاعت امام علی (ع) در نبرد احد می‌گوید که اگر که امام (ع) اطراف زمین را نگره نمی‌داشت، زمین نمی‌توانست خود را نگره دارد! :

کیف للأرض بالتمکن لولا أنه قابضٌ علی أرحاها^{۱۹}

و در ادامه می‌گوید که امام (ع) چنان ضربه‌ای زد که اگر جوانان آن را ببینند موی صورت آن‌ها سپید می‌گردد:

قد أراها فی ذلک الیوم ضرباً لو رأته الشبَّانُ شابت لهاها^{۲۰}

در جای دیگر می‌گوید که امام چنان هیبت و قدرت دارد که اگر دستش بی هیچ تیغی اجل خلاق را فراخواند، او را اجابت می‌کند:

لو دعت کفُّه بغیر حِرابٍ أجل الخلق لاستجاب دعاها^{۲۱}

از نظر او امام (ع) نیاز به ابزار جنگی ندارد و یک نگاه ایشان کافی است تا دلاوران را از پای بیافکند!

کم رمی بجمَّةً بلحظةٍ طرفٍ کان میقاتُ حنفة مَرماها^{۲۲}

یکی از مواردی که این مبالغه‌ها را زیباتر ساخته است قرار گرفتن آن‌ها در کنار دیگر آرایه‌های بدیعی و عناصر بیانی است. برای مثال شاعر در توصیفی حماسی و در نهایت زیبایی می‌گوید: سیل تیرها به سمت امام آمد اما نسیمی از جانب امام بر آن‌ها وزیدن گرفت و همه را به هوا پراکند! و این مضمون مبالغه‌آمیز با واج‌آرایی حرف سین قرین گشته است:

یوم سالت سیل الرمال و لکن هب فیهِ نسیمه فذراها^{۲۳}

در بیت زیر نیز تکرار «دحا» در ابتدا و انتهای بیت تأثیر معنایی آن را دوچندان کرده است گویا می‌خواهد مفهوم برکندن در ذهن مخاطب به‌خوبی جای گیرد؛ در بدیع به این آرایه «ردّ العجز إلى الصدر» گویند:

و دحا باهما بقوّة بأسٍ لو حمتها الأفلاکُ منه دحاهما^{۲۴}

در جای دیگر شاعر با استفاده از صنعت تشخیص دلاوری، قدرت و هیبت امام (ع) را چنین به تصویر می‌کشد: که اگر مرگ پژواک شمشیر امام را بشنود بی‌هوش می‌گردد!:

کیف لا تتقی مضاربَ قرمٍ یصعقُ الموتُ من سماعِ صداها^{۲۵}

۲-۵- تغزل

در منظومه‌های حماسی جهان آثار عشق و افکار غنائی بسیار دیده می‌شود و داستان‌های عاشقانه در این حماسه‌ها از رونق و شکوه خاصی برخوردار است. برای مثال در *ایلیاد* و *ادیسه* هومر، *رامایانای* هندوان و نیز منظومه‌های حماسی ایران مثل *شاهنامه*، آثار عشقی باشکوه که باید عشق پهلوانی‌اش نام داد به نیکی یافت می‌شود. (صفا، ۱۳۸۴ش: ۲۴۵) این داستان‌های عاشقانه و لطیف، درگیر و دار جنگ و شور و غوغای جنگاوران، دل را نوازش می‌دهد و نوعی تنوع در حماسه ایجاد می‌کند.

در *شاهنامه* فردوسی با داستان‌هایی مثل «زال و رودابه»، «منیژه و بیژن»، «سودابه و سیاوش» و غیره روبه‌رو هستیم. این داستان‌ها «رگه‌ای هستند که در چکاچک شمشیرها، تیرها، اصطکاک سپرها، شیهه‌ اسبان زخمی و هیاهوی قهرمانان به تلطیف روح حماسه می‌پردازد تا شوق بودن، ذوق سرودن، عطش زیستن و شور زندگی را به مردمان حماسی بچشانند و به عشق رسم و راه شگفتن یاد دهد.» (احتشامی هوگانی، ۱۳۷۳: ۷۷) فردوسی گاه چنان به تغزل پرداخته که اندیشه‌های حماسی او تحت‌الشعاع عناصر تغزل قرار گرفته است. توصیفات عاشقانه او خشونت و ابهت

میدان رزم را در جای‌جای شاهنامه به نرمی و لطافت بدل ساخته است. برای مثال در توصیف همسر سام می‌گوید:

ز گلبرگ رخ داشت و ز مشک موی نگاری بد اندر شبستان اوی

(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۴۶)

و یا در توصیف «تهمینه» می‌گوید:

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند

دو رخ چون عقیق یمانی به رنگ دهان چون دل عاشقان گشته تنگ

روانش خرد بود و تن جان پاک تو گفستی که بهره ندارد ز خاک

(فردوسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۸۸)

آزریه حماسه‌ای دینی است که در کنار مدح پیامبر (ص) هدف اصلی آن مدح امیر مؤمنان و ستایش دلاوری‌های ایشان است. اما با این وجود از عشق و تغزل خالی نیست. البته هدف ما ایجاد مشابهت میان این حماسه عظیم و ارزشمند و حماسه‌های جهانی نیست اما مقدمه تغزلی و ابیات عاشقانه‌ای که ازری در سرآغاز حماسه خود آورده نوعی تغزل است که درون حماسه جای گرفته است.

ازری در آغاز حماسه و قبل از رسیدن به مدح پیامبر (ص) ۴۷ بیت در تغزل، شکوه از دوری محبوب و یاد ایام عشق می‌آورد. وی حماسه‌اش را با پرسش از خورشید که استعاره از محبوب است آغاز می‌کند:

لَمَنْ الشَّمْسُ فِي قَبَابِ قُبَاهَا شَفَّ جِسْمَ الدُّجَى بِرُوحِ ضِيَاهَا؟^{۲۶}

این بیت به لحاظ فرم شبیه برخی ابیات عاشقانه حافظ است:

یا رب آن شمع شب‌افروز ز کاشانه کیست؟

جان ما سوخت بپرسید که جانانه کیست

در ادامه شاعر فرازهای عاشقانه زیبایی را می‌آورد. وی از مخاطب می‌خواهد که

کبوتر مویه‌گر را ملامت نکند زیرا او نیز مانند شاعر به درد عشق گرفتار است:

لا تلوما الورقاء في ذلك الوجـ د لعل الذي عراني عراها^{۲۷}

او از دوستانش می‌خواهد که مراعات دل او که کار عشق در آن بالا گرفته است را بکنند:

یا أخلايَ لو زَعَيْتُم قلوباً جَدَّ جَدُّ الهوى بما فابتلاها^{۲۸}

البته در تاریخ صدر اسلام و اتفاقاً زندگانی امیر مؤمنان حوادثی هست که اگر شاعری بخواهد می‌تواند از آن‌ها الهام بگیرد و یک ماجرای تغزلی را در بطن حوادث حماسی بگنجانند. حوادثی مثل ازدواج امیر مؤمنان که قهرمان اصلی حماسه است و یا ماجرای قطام که منجر به شهادت امام شد و یا حوادث فرعی دیگر؛ اما در حماسه-های دینی معاصر ادبیات عرب که مربوط به اهل‌بیت است کمتر با چنین مواردی روبرو هستیم که به هدف و اعتقاد شاعران و فضای حاکم بر شعر آنان برمی‌گردد.

۲-۶- حوادث شگفت و خارق العاده

یکی از مواردی که در حماسه‌های معروف مطرح است، حوادث شگفت‌آور و خارق‌العاده است که توسط قهرمان یا قهرمانان انجام می‌شود و با منطق متعارف قابل‌سنجش نیست. ارسطو می‌نویسد: «در تراژدی باید امور خارق‌العاده را وارد کرد اما در شعر حماسی حتی ممکن است تا به امور غیرمعقول هم که خود از مهم‌ترین مصادر امور خارق‌العاده است، رفت. امور خارق‌العاده البته موجب لذت و قبول خاطر است و گواه صادق این دعوی آن است که تمام خلق وقتی می‌خواهند واقعه‌ای را نقل کنند از پیش خود بدان می‌افزایند تا سبب لذت و قبول خاطر گردد». (ارسطو: ۱۳۸۱ش: ۱۰۱ و ۱۰۲)

اگر به تاریخ صدر اسلام و زندگانی پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) مراجعه کنیم حوادث شگفت بسیار می‌بینیم، حوادثی که با منطق عادی ما سازگار نیست لذا می‌تواند موضوع خوبی باشد برای شاعرانی که در مورد سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) قصه حماسه‌سرایی دارند.

یکی از این حوادث شگفت که در شعر ازری نیز آمده، آنجاست که در بحبوحه نبرد خیبر مسلمانان از فتح قلعه‌های خیبریان نومید می‌شوند و پیامبر کسی به دنبال

علی (ع) می‌فرستند. علی (ع) از شدت چشم‌درد قادر به انجام کاری نیست اما او را نزد پیامبر می‌آورند و به برکت آب دهان ایشان چشم‌درد حضرت (ع) مداوا می‌شود و با کشتن دلاوران خیبری حماسه‌ای بزرگ می‌آفریند:

فَأَتَاهُ الْوَصِيِّ أَرْمَدَ عَيْنٍ فسقاه من ريقه فشفاها^{۲۹}
وبری مرحباً بكفّ اقتدار أقوياء الأقدار من ضعفاها^{۳۰}

این ماجرا یعنی بهبود و شفای معجزه‌آمیز قهرمان اصلی از بیماری که او را ناتوان ساخته گرچه ریشه در حقیقتی تاریخی دارد و افسانه و داستان نیست اما نوعی حالت خارق‌العادگی دارد و بعد حماسی اثر را تقویت نموده است. چراکه در حماسه‌های معروف هم از این دست حوادث رخ می‌دهد برای مثال در شاهنامه پس از جراحی شدید رستم در نبرد با اسفندیار زخم‌های وی به طرز معجزه‌آسایی توسط سیمرغ التیام می‌یابد:

بر آن خستگی‌ها بمالید پر هم اندر زمان گشت با زیب و فر

(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۲۱)

دیگر از حوادث شگفت و خارق‌العاده که با فضای حماسی قصیده سازگار است جریان برکندن در قلعه خیبر توسط قهرمان حماسه یعنی امیر مؤمنان می‌باشد دری که ده‌ها تن را یارای تکان دادن آن نبوده است. شیخ مفید می‌نویسد: «...أَخَذَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يُمْنَاهُ فَدَخَا بِهِ أَدْرَعًا مِنَ الْأَرْضِ وَ كَانَ الْبَابُ يُغْلِقُهُ عَشْرُونَ رَجُلًا مِنْهُمْ.» (المفید، ج ۱: ۱۲۸) ازری در ترسیم این ماجرا می‌گوید: اگر افلاک در برابر علی می‌ایستادند آن‌ها را نیز همراه درب قلعه از جای بر می‌کند و کنار می‌انداخت:

و دحا باهما بقوة بأس لو حمتها الافلاك منه دحاها^{۳۱}

البته ازری در یک بیت کل مطلب را خلاصه نموده است حال آن که می‌توانست از این حادثه شگفت و عظیم استفاده هنری بهتری ببرد و با ابیات بیشتری آن را پیروراند.

۲-۷- مفاهیم حکمی

یکی از مواردی که در برخی حماسه‌ها مثل شاهنامه فردوسی شاهد آن هستیم بیان پندها و مواعظ و مفاهیم حکمی است. این پندها و مواعظ اغلب در پایان داستان‌های شاهان و پهلوانان و هنگام قتل یا مرگ آنان و یا در موارد دیگر به کار می‌رود و شامل مواردی مثل: بی‌وفایی روزگار، سرگستگی در برابر اسرار جهان، دعوت به خوبی‌ها، تلاش و کوشش و خرد، مسئله مرگ و تقدیر می‌شود. (نک: رنجبر، ۱۳۶۹ش، ص ۷۱-۹۰؛ ۱۱۶-۱۶۶؛ ۳۲۲-۳۶۸ / حمیدیان، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۸-۱۱۲ / یاسمی، ص ۲۰۳-۲۰۹) برای مثال در شاهنامه فردوسی خواننده به گوهرهای گوناگون حکمت‌آمیزی برمی‌خورد که هر یک بسیار با ارزش است مواردی مثل: عدالت‌خواهی، پرهیز از ظلم و ستم به مردم، دانش‌آموزی، دوری از نادانان، خرسندی و قناعت، ماندن نام نیک، تشویق به راستی و درستی، پرورش روان، مقاومت در برابر سختی‌ها و... (برای شواهد شعری نک: علوی مقدم، ۱۳۵۶ش، ۵-۴۶) از این نمونه‌هاست:

چه چیره شود بر دل مرد رشک	یکی دردمندی بود بی‌پزشک
دگر با خردمند مردم نشین	که نادان نباشد برآین دین
اگر جفت گردد زبان با دروغ	نگیرد زبخت سپهری فروغ

(جناب زاده: ۵۷۵)

در حماسه از ریه نیز در کشاکش حوادث و نبردها یا مواضع دیگر ما با حکمت‌هایی مختلف مواجه هستیم که شاعر به زیبایی آن‌ها را در لابه‌لای اشعار گنجانده است. در ادامه به نمونه‌هایی از این مفاهیم حکمی اشاره می‌کنیم.

• عقل زیور انسان

شاعر در جایی علت بی‌شکیبایی برخی افراد در جنگ‌های پیامبر (ص) را کم-خردی آن‌ها معرفی می‌کند و سپس عقل را زیور مردان می‌داند:

إن یفتها ذاك الجمیل فعذراً إنما حلیة الرجال جهاها^{۳۲}

• از ماست که بر ماست

شاعر در توصیف مسلمانانی که در نبرد احد هراسیدند و شکست خوردند بیان می‌دارد که علت شکست آن‌ها کردار خودشان بود و این مطلب را به صورت حکمی و همراه با جناسی زیبا در مصراع دوم چنین می‌آورد:

لَدَغْتَهَا أَفْعَالَهَا أَيَّ لَدَغٍ رُبَّ نَفْسٍ أَفْعَالَهَا أَفْعَالَهَا^{۳۳}

این مفهوم یادآور بیت مولوی است:

مادرِ بت‌ها بت نفس شماست زان که آن بت مار و این بت اژدهاست

• سخاوت و شجاعت

شاعر در توصیف پیامبر (ص) ایشان را سخاوتمندترین و شجاع‌دل‌ترین افراد می‌داند و سپس چنین مثل می‌آورد: «شجاع‌ترین افراد سخاوتمندترین ایشان هستند»

ذَاكَ أُسْحَى يَدًا وَأَشْجَعُ قَلْبًا وَكَذَا أَشْجَعُ الْوَرَى أُسْحَاهَا^{۳۴}

• ناگزیری از مرگ

وی در توصیف کسانی که با فرار از میدان جنگ می‌خواستند جان خود را نجات دهند می‌گوید از مرگ گریزی نیست و فرار فرد بزدل او را رهایی نمی‌بخشد:

لَا تُخَلِّ مَهْرَبَ الْجَبَانِ يَنْجِيهِ هَ إِذَا مَدَّتِ الْمَنَايَا خُطَاهَا^{۳۵}

• عشق آفت دل‌ها

وی در مقدمه تغزلی قصیده در بیان دشواری‌های عشق می‌گوید کسی که در راه عشق خواری چشیده را ملامت نکنید و سپس چنین مثل می‌آورد: عشق آفت دل آدمیان و مایهٔ گرفتاری آن است:

لَا تَلُومَا مِنْ سِيمٍ فِي الْحَبِّ خَسْفَا إِنَّمَا آفَةُ الْقُلُوبِ هَوَاهَا^{۳۶}

۳. نتیجه

در بررسی عناصر حماسی «چکامه اُزریه» موارد زیر شایان توجه است:

۱. در زمینه توصیفات مربوط به میدان کارزار وی تنها به توصیف قهرمان اصلی، دلاوری و رشادت‌های او پرداخته است اما به مواردی مثل وصف دیگر قهرمانان، وصف میدان نبرد، جزئیات مبارزه‌ها، ابزار جنگی و ... کمتر پرداخته است این کمبود، نه تنها در مقایسه با حماسه‌های معروف جهان، بلکه در مقایسه با برخی حماسه‌های معاصر عرب مانند حماسه «عید الغدیر» از بولس سلامه نیز مشهود است. البته یکی از نکات مثبت ازریه در این زمینه استفاده از شگرد «پروراندن حریف» است که ازری در مواردی مانند وصف عمرو بن عبدود به خوبی از عهده آن برآمده است.

۲. از مواردی که در حماسه‌های معروف مطرح است، «حوادث شگفت‌آور و خارق‌العاده» است که توسط قهرمان یا قهرمانان انجام می‌شود. در حماسه ازریه نیز ما با نمونه‌هایی از این حوادث روبه‌رو هستیم که بر فضای حماسی قصیده افزوده است. حوادثی مانند شفا یافتن معجزه‌آسای چشم علی (ع) در نبرد خیبر، برکندن دروازه قلعه خیبریان از این نمونه‌ها می‌باشد که ازری به خوبی و زیبایی آن را در حماسه خود جای داده است.

۳. در منظومه‌های حماسی جهان مانند شاهنامه، ایللیاد و... آثار عشق و افکار غنائی بسیار دیده می‌شود داستان‌های عاشقانه از شکوه خاصی برخوردار است. در چکامه ازریه تغزل به صورت داستان‌وار و درامی وجود ندارد اما مقدمه عاشقانه آن که ۴۷ بیت است می‌تواند جایگزین این عنصر گردد.

۴. با بررسی و مطالعه ازریه معلوم می‌گردد که شاعر به زیبایی توانسته است از عنصر مبالغه در اثر خود کمک بگیرد و با آوردن تصاویر و اوصاف مبالغه‌آمیز و قهرمانانه بار حماسی آن را فزونی بخشد.

۵. از جمله مواردی که در حماسه مطرح است و شاعرانی مثل فردوسی بدان توجه داشته‌اند وجود پند و اندرز و مفاهیم حکمی است. این جنبه نیز در چکامه ازری قابل مشاهده است وی حکمت‌های فراوانی را در لابلای اشعار خود، و به مناسبت‌های مختلف، گنجانده که بر جذابیت و غنای اثر او افزوده است.

۶. در خصوص وزن و بحر ازریه باید گفت شاعر از فخامت و شدت بحر خفیف نهایت استفاده را برده است. وی در ابیاتی که بار حماسی دارند و مربوط به توصیف قهرمانی‌ها هستند با استفاده از عوامل مختلف مثل: حروف و واژگان حماسی (چون صمصام، مقمام و...) آوردن کلمات مشدّد، تکرار واژگان، جناس-های مختلف، طباق، واج‌آرایی و... بر شورانگیزی و بعد حماسی شعرش افزوده است.

یادداشت‌ها

- ۱- شیخ کاظم ازری در سال ۱۱۴۳هـ در بغداد دیده به جهان گشود (امین، بی‌تا، ج ۹: ۱۱؛ طهرانی، بی‌تا، ج ۱۷: ۱۳۵) وی ابتدا علوم زبان عربی و مقداری فقه و اصول را نزد بزرگان عصر خود خواند اما از آنجا که شیفته ادبیات بود از ادامه تحصیل دست کشید و هنوز ۲۰ ساله نشده بود که به سرایش شعر پرداخت. (امین، بی‌تا، ج ۹: ۱۱) ازری افزون بر ادب و شعر، در علم حدیث، تاریخ، کلام، حکمت و تفسیر نیز دستی داشت. (کحاله، بی‌تا، ج ۸: ۱۳۹) علامه مظفر می‌گوید: «از مطالعه شعرش معلوم می‌گردد که به معارف اسلامی آشنایی کامل دارد و حتی فلسفه و دقایق آن را فهمیده و درک نموده است» (مظفر، ۱۴۰۹: ۱۱) برای همین نزد علما از احترام زیادی برخوردار بود تا جایی که علامه بحر العلوم او را به خاطر تبحر در مناظره، توانمندی در تفسیر و حدیث و اطلاع گسترده از تاریخ و سیره بر بسیاری از دانشمندان برتری می‌داد. (امین، بی‌تا، ج ۹: ۱۱) ازری یکی از نوابغ شعر عربی به شمار می‌رود آن‌هم در حَضِیضِ عَصْرِ انحطاط، عصری که جنگ و جدال، آشفتگی و پریشانی، فقر و بیماری محیط زندگی وی را فراگرفته است و طبعاً باعث جمود و رکود هر جنبش فکری و هنری گردیده است. (میرلوحی، ۱۳۵۵: ۹۷) مصحح دیوان وی می‌گوید: «باینکه در دوره او شاعران بسیاری در عراق بودند اما ازری در مهارت و قدرت شعری از همه برتر بود. با تأمل در شعر ازری و شاعران پس از او معلوم می‌گردد که وی صاحب مکتبی است که گروهی از شاعران قرن ۱۲ و ۱۳ هجری از منهج و اسلوب او بهره بردند. (شکر، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۲۸)
- ۲- شیر خدا که چشمانش آتش فروزان جنگی را ندید مگر آن که از آن گرما گرفت.
- ۳- چگونه کسی که ملکوت امنیت رادار است و همیشه پیروز است بهراسد؟
- ۴- در میدان کارزار حملاتی از او سر زد که تمام افراد، آنچه را به‌تنهایی او انجام داد انجام ندادند.

۵- خداوند تمام مکارم و مناقب پیامبران را در او گرد آورد و به او بیش از آنچه به آن‌ها داده بود ارزانی داشت!

۶- در پی توصیف او مباش! که در او اوصافی است که جز خداوندگارش آن‌ها را وصف نتوان کرد

۷- و پیامبر (ص) فرمود: وارث علم و بردباری و پناه دهنده از سختی‌های روزگار کجاست؟ کجاست آن یاری گری که اگر در ثریا هراسیده‌ای او را فراخواند، بدو پاسخ می‌دهد. [و به سویش می‌شتابد]

۸- شجاعت، پارسایی و بخشش میدان‌هایی است که تو در آن‌ها به نهایت رسیده‌ای!

۹- روزی که دشت‌ها و تپه‌های آن‌ها از سپاه «عمرو بن عبدود» آکنده شد و عرصه [بر افراد] تنگ گردید. / و عمرو به تنهایی [با عبور از خندق] به مدینه گام نهاد درحالی‌که لشکریانی از اراده را به همراه خود داشت. / عمرو مسلمانان را درحالی‌که هزاران تن بودند [به مبارزه] فراخواند اما آن‌ها منتظر بودند تا مبارزی شعله جنگ را برافروزد.

۱۰- [عمرو گفت] کجایی شما تا به جنگ شیری عمری بیایید، شیری که شیران در بیشه خود از توان و شدت او پروا دارند؟

۱۱- در این میان ناگاه دلاوری قریشی که زمین از گام‌های او به لرزه می‌افتاد، گفت: عمرو را جز من کسی عهده‌دار نیست و این پیمانی است که باید آن را به انجام رسانم.

۱۲- و شمشیر خود را از نیام برآورد و یک‌ضرب بر ساق عمرو زد و آن را قطع نمود.

۱۳- علی (ع) زمین را از لرزه‌ها آکند تا جایی که از سرهای شجاعان دشمن بر تعداد تپه‌ها افزوده شد.

۱۴- آن‌گاه که برخی افراد از شمشیرهای برآن و برخی از دیدن کشتگان فرار می‌کردند. آن‌گاه که هیچ دوستی به دوستش توجه نکرد و حوادث سهمگین همه را سرگردان ساخته بود. (هر کس به فکر کار خود و نجات خویش بود)

۱۵- شمشیرش ذوالفقار تیز را از نیام بر می‌کشد و ضربه‌ای بی‌نظیر طنین می‌افکند.

درخشش [آن شمشیر] چون درخشش برق در میان ابر است و صدایش چون صدای رعد؛ و دیری نمی‌پاید که گردوغباری از روی پیکرها زدوده می‌شود.

در ضربه زدن ساکت است همچون سکوت بادها که از وزش گردباد هشدار می‌دهند.

آنگاه که فریاد برآورد، گردوغباری تاریک به پا می‌شود که فضا را غیر از فضای موجود به تو نشان می‌دهد.

تند بادی سرد که به تنه‌های درختان ضربه می‌زند و هر گردنکش جنگل انبوه را بر زمین می‌افکند.

۱۶- ترجمه:

- و شمشیر خود را از نیام برآورد و یک‌ضرب بر ساق عمرو زد و آن را قطع نمود.
- اگر شمشیرهای تیز را می‌دیدى که از حال خود به او شکوه می‌کنند و او بر شکوه آنها رحم آورد.
- زمین به خاطر کارهای آنها از تاریکی پرشده بود و علی (ع) با نورانیت شمشیر آن را روشن ساخت.
- هیچ گروهی از مشرکان لب به سخن نگشود مگر آنکه علی (ع) با شمشیر الهی دهانش را شکست.
- و آن فرمانده نبرد است که جز شمشیر استوار او تشنگی جنگ را سیراب نمی‌سازد.
- ۱۷- ترجمه:
- در ژرفای نبرد فرونرفت مگر آن‌که اراده‌ای را آشکار کرد که مرگ از آن پرهیز می‌کند!
- در آن روز سروی عظیم باران مرگ را بر آنها ریخت، سروری که از عاقبتی که بر سر آنها آورد بیمناک نبود.
- و شمشیر خود را از نیام برآورد و یک‌ضرب بر ساق عمرو زد و آن را قطع نمود.
- ۱۸- او آن فرمانده نبرد است که جز شمشیر استوار او تشنگی جنگ را سیراب نمی‌سازد.
- ۱۹- زمین چگونه می‌توانست قرار یابد اگر که علی (ع) اطراف آن را نگه نداشته بود.
- ۲۰- علی (ع) در آن روز به آنها ضربه‌ای را نشان داد که اگر جوانان آن را می‌دیدند ریش‌هایشان سپید می‌شد.
- ۲۱- اگر دست علی (ع) بی هیچ تیغی اجل خلاق را فراخواند، بی درنگ بدو پاسخ دهند
- ۲۲- چه بسیار که دلاوری را با نگاهی از پای انداخت، دلاوری که موعده مرگش لحظه نگاه حضرت بود.
- ۲۳- آن روز که سیل دشمنان چون ماسه‌های روان به راه افتاد اما نسیمی از جانب علی (ع) در میان آنها وزید و آنها را برباد داد.
- ۲۴- و در قلعه یهود را [از جای برکند و] بر زمین غلطانند با نیرویی که اگر افلاک در برابر علی (ع) آن در را نگه می‌داشت، افلاک را نیز می‌غلطانند.
- ۲۵- چگونه دشمنان پروا نداشته باشند از لبه‌های شمشیر سروری که مرگ از شنیدن پژواک شمشیرش بیهوش می‌شود؟!!

- ۲۶- این خورشید [که] در بارگاه‌های مسجد قبا [می‌درخشد] از آن کیست؟ خورشیدی که پیکر تاریکی از روح پرتو آن روشن گشته است.
- ۲۷- آن کبوتر خاکستری را به خاطر اشتیاق و اندوهش ملامت مکنید، شاید آنچه به من رسیده بدو نیز رسیده است.
- ۲۸- ای دوستان! ای کاش توجه نمایید به قلبهایی که کار عشق در آن‌ها بالا گرفت و آن‌ها را گرفتار نمود.
- ۲۹- پس علی (ع) با چشمی دردناک به نزد پیامبر (ص) آمد و پیامبر آب دهانش را بر چشم امام علی (ع) کشید و آن را شفا داد.
- ۳۰- و: «مرحب» [دلاور خیبر] را با دست قدرت از هم شکافت، دستی که تقدیرهای قدرتمند در برابر آن ضعیف‌اند.
- ۳۱- و در قلعه یهود را [از جای برکنند و] بر زمین غلطاند با نیرویی که اگر افلاک در برابر علی (ع) آن در را نگه می‌داشت، افلاک را نیز می‌غلطاند.
- ۳۲- اگر که مسلمانان در آن روز آن زیبا (صبر) را از دست دادند، ایشان را معذور دار! چراکه زینت مردان عقل آن‌هاست.
- ۳۳- کردارهایشان به سختی آن‌ها را گزید و چه بسا که کارهای کسی برایش همچون افعی باشد.
- ۳۴- او سخاوتمندترین و شجاع‌ترین مخلوقات است، آری شجاع‌ترین مردمان سخاوتمندترین ایشان است. (شجاعت و سخاوت ملازم یکدیگر اند، چراکه بخشندگی، شجاعت در بذل مال است و شجاعت، بخشندگی در بذل جان است.)
- ۳۵- تو مپندار که آنگاه که مرگ گام نهد، گریز ترسو نجات بخش اوست.
- ۳۶- آن که را در عشق خوار و ذلیل شده ملامت نکنید که آفت قلبها عشق‌های آن‌هاست.
- ،----- (۱۳۵۲ش). انواع ادبی و شعر فارسی. مجله خرد و کوشش. بهار و تابستان شماره ۱۱ و ۱۲. ص ۹۶-۱۱۹.
- _____؛ (بی تا). العصر الجاهلی؛ الطبعه الثامنه. مصر. دار المعارف .
- احتشامی هوگانی، خسرو. (تابستان ۱۳۷۳ش). «تعزل در شاهنامه». فصلنامه «هستی». شماره ۲.

- ارسطو (۱۳۸۱ ش.). فن شعر. ترجمه عبدالحسین زرین کوب. تهران: امیرکبیر.
- أمین، محسن. (بی تا). أعيان الشيعة. بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- البقاعي، شفيق. (۱۹۸۵ م.). الانواع الادبيّة. الطبعة الاولى. بيروت: مؤسسه عزّالدين للطباعة و النشر.
- تفتازاني، سعدالدين. (۱۳۸۵ هـ ش.). شرح المختصر. الطبعة الثانية. قم: اسماعيليان.
- ثاقب فر، مرتضى. (۱۳۷۷ هـ ش.). شاهنامه فردوسی و فلسفه تاريخ. چاپ اول. تهران: قطره - معين.
- جناب زاده، محمد. «شاهنامه كتاب تعليم و تربيت و اخلاق است». مجله ارمغان. دوره سی و نهم. شماره ۹.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳ هـ ش.). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. چاپ دوّم. تهران: ناهید.
- خزعلی، انسیه. (۱۳۸۳ هـ ش.). امام حسین (ع) در شعر معاصر عرب. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- رزمجو، حسین. (۱۳۸۵ ش) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- رنجبر، احمد. (۱۳۶۹ هـ ش.). جاذبه‌های فکری فردوسی. چاپ دوّم. تهران: امیرکبیر.
- سلامه، بولس. (۱۹۶۱ م.). عیدالغدیر. الطبعة الثانية. بيروت: دارالاندلس .
- شفيعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۱ هـ ش.). صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- شکر، هادی شکر. دیوان شیخ کاظم ازری. القسم الأول. مجله المورد. المجلد الرابع. العدد الثاني. ۱۳۹۵هـ/۱۹۷۵م. ص ۱۲۵-۱۶۶.
- شکور، جورج. (۲۰۰۷ م.). ملحمة الإمام علی (ع). بيروت.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳ هـ ش.). انواع ادبی. ویرایش چهارم. چاپ اول. تهران: میترا.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۴ ش.). حماسه سرایی در ایران. چاپ هفتم تهران: امیرکبیر.
- الصمیلی، یوسف. (۱۹۸۰ م.). الشعر اللبانی اتجاهات و مذاهب. بيروت: دارالوحده.
- ضیف، شوقی. (بی تا). دراسات فی الشعر العربی المعاصر. الطبعة العاشرة. القاهرة: دارالمعارف .
- طهرانی، شیخ آقا بزرگ. الذریعة إلی تصانیف الشيعة. قم: اسماعیلیان و تهران: کتابخانه اسلامیة.

- علوی مقدم، محمد. (۱۳۵۶ش). اندیشه‌های اخلاقی در شاهنامه فردوسی. نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد. شماره ۲۵.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۱ هـ ش). شاهنامه. به کوشش سیدمحمد دبیر سیاقی. چاپ سوّم. تهران: علمی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (ج ۱. ۱۳۸۰ش و ج ۳ ۱۳۸۵ش). شاهنامه، گزارش وازگان دشوار و... عزیز الله جوینی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- فردوسی، شاهنامه. (۱۳۸۵ش). به اهتمام سبحانی. ج ۱. تهران: روزنه.
- کحاله، عمر رضا. (بی تا). معجم المؤلفین. ج ۸. بیروت: مکتبه المثنی و دار إحياء التراث العربی.
- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۹۷۱ م.). فی الأدب المقارن. بیروت: دارالنهضة العربیّه.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم. دایره المعارف بزرگ اسلامی. ج ۸. نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. مقاله ازری از ایران ناز کاشیان.
- نهچیری، اصغر. (۱۳۸۳ش). خصال رستم در شاهنامه. مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره دوم. شماره ۳۸. ص ۱۷۵-۲۱۲.
- نوری کیدقانی. (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل و مقایسه منظومه حماسی «عید الغدیر» از بولس سلامه و «ملحمه الإمام علی (ع)» از عبدالمسیح الأنطاکی. پایان نامه دکتری دانشگاه تهران. رشته زبان و ادبیات عربی.
- هاشمی، احمد. (۱۳۷۹ هـ ش). جواهر البلاغه. اشراف: صدقی جمیل. چاپ دوّم. تهران: الهام.
- هومر، ایلیاد. (۱۳۸۴ هـ ش). ترجمه سعید نفیسی. تصحیح میترا مهرآبادی. چاپ دوّم. تهران: دنیای کتاب.
- یونس، علی. (۱۹۹۳م). نظره جدیدة فی موسیقی الشعر العربی. الهیئته المصریة العامه للكتاب.

الدكتور سيد مهدي نوري كيدقاني^۱ (الاستاذ المساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة الحكيم السيزوارى، سيزوار، إيران)

دراسة العناصر الملحمية في ملحمة الأزرية

الملخص

قصيدة الأزرية لشاعرها الفحل الشيخ كاظم الأزرى تحظى بموقع عالٍ في المجالين الأدبي والديني. هذه الهائية الطويلة التي تبلغ ٥٨٠ بيتاً، اشتهرت إشتهاراً عظيماً وتعتبر بحق ملحمة من ملاحم الشعر العربي. وقد بدأ الشاعر قصيدته هذه بالغزل على عادة الشعر العربي القديم ثم تخلص إلى مدح النبي (ص) وبعده تطرق في مُعظمها إلى مدح الإمام علي (ع) و وصف بطولاتها في غزوات صدر الإسلام ومعاركها. إن الأزرية تتمتع بأسلوب فخيم وحماسي حيث سُميت بالملحمة الكبرى وقرآن الشعر و الشاعر حاول أن يرسم بطولات الإمام علي (ع) وشجاعتها للقراء كأفضل ما يصوره شاعر.

في هذا المقال حاولنا بالمنهج الوصفي والتحليلي أن نعبر عن أهم الميزات الملحمية لهذه القصيدة وندرسها. في نظرة عابرة يمكننا القول إن هذه القصيدة تحظى بعدة ميزات ملحمية، منها: ١- الوصف الحماسي للأبطال و وصف ساحة القتال و أجزاءها. ٢- تكبير الأقران. يعني إن الشاعر حاول أن يصور قدرة بطل الحماسة و شجاعتها من خلال إظهار قدرة أقرانه في ساحة الوغى كما فعل في قصة عمرو بن عبدود و مرحب الخيبري. ٣- الخطوب العجيبة والخوارق للعادات كقلع باب قلعة اليهود ٤- الإغراق الفني و الأدبي في وصف الأبطال و الشجعان و قدراتهم. ٥- التغزل و النسيب ٦- الحكم و الأمثال.

هذه العناصر والميزات زادت القصيدة بعداً ملحمياً وجعلها من أروع الملاحم الدينية في الأدب العربي كما أنها تعدّ من بواكير فن الملحمة في الأدب العربي.

الكلمات الدلالية: الملحمة، قصيدة الأزرية، الميزات الملحمية.